

آیا اعضای ملل متحد در آن سازمان حقوق مساوی دارند یا اینجا نیز همانند جمهوری جانوران جورج ارول برخی ها بیشتر از دیگران مساوی استند؟

منشور ملل متحد آن سازمان را اتحاد داوطلبانه کشورهای مساوی حقوق میداند. روزگار تلخ و تاری بود که جهان تازه از مصیبت‌های جنگ دوم جهانی قد راست کرده بود و همه در باره این مسأله فکری کردند تا چه کنند و چه گونه بشر را از تکرار فاجعه جنگ درامان نگاه دارند. اگرچه بعد از تجربه جنگ اول جهانی نیز مجلسی نظیر ملل متحد درست کرده بودند که علامه اقبال مرحوم درباره آن گفته بود:

من جزاین هیچ ندانم که کفن دزدی چند بهر تقسیم قبور انجمنی ساخته اند

اتفاقاً پیشبینی اقبال درست برآمد و آن انجمن تقسیم قبور سر تقسیم جورنیامدند و آلمان که بازنده جنگ بود و مستعمرات خود را از دست داده بود دلی مشتعل از آتش خشم و انتقام داشت برای پرورش فاشیسم هیتلر محیطی سخت مساعد گردیده بود ناگزیر آن اژدها را در بطن خود پرورش داد و تا ملت ها به خود می جنبیدند، اژدها در پشت دروازه های شان چنبر زده بود و بنابراین فریاد های جامعه ملل با گوش های کر برخورد کرد. خرد دوراندیشی جای خود را به احساسات داد و هیولای جنگ باز دیوان آدم خوار خویش را از بند رها کرد و همین بشرعقل صدها هزار عضو خانواده خود را به دوزخ معده آن دیوان آدم خوار فروافگند. مشکل در کجا بود؟ در این جا که برخی از ابرقدرتهای آن روزگار خود را نیرومندتر و در نتیجه برتر از دیگران میدانستند و می پنداشتند که برنده جنگ استند. آری مصیبت زور آور همین است که هرگز شکست خود را تصور نمیکند و می پندارد که سکه دولت راجاویان به نامش زده اند.

پس از جنگ دوم جهانی باز عقلای جهان باهم نشستند، مجلس ها کردند، بار ملامتی ها را به گردن مغلوبان جنگ انداختند و از آنها جریمه ها گرفتند و باز صلاهی برادری و برابری دادند ولی نتیجه همان بود که زور آوران نوپا به اصطلاح پایه گذاران ملل - متحد به جای اینکه اساس را بر عدالت بگذارند بر زور گذاشتند و برای خود امتیاز ویتورا در تاق بالا کنار نهادند. چین آن روزگار را که هشتصد ملیون نفوس داشت، بیرون در رها کردند و کرسیی آن را برای تایوان یا به گفته چینی ها فرمزدادند. چین آن روزگار که دید اساس سازمان ملل بر زور است و این بار نیز شعار حاکم بر تالار های گفتگو ظاهراً این است که تمام اعضای سازمان دارای حقوق مساوی استند ولی برخی ها به خاطر زور، ثروت و اعتبار خود مساوی تر از دیگران میباشند این بود که شب و روز خود را یکی کرد و خود را صاحب نیروی اتمی ساخت. دویروی زورمندتر آن روزگار که دیدند چین سنگ هواخواهی از محرومان جهان سوم را برسینه میزند با او کنار آمدند و تایوان بیچاره را باخفت از ملل متحد راندند و حق چین را برایش برگرداندند. چین که اکنون بر خمر مراد سوار شده بود به هیاهوی انقلابی خود پشت کرد و به جای اینکه بر موضع انقلابی و لبرال خلع امتیاز ویتو از پنج عضو به اصطلاح دایمی شورای امنیت می ایستاد حق ویتوی تایوان را خود گرفت و در جرگه زورمندان نشست و همانند دزد کام یافته روزهای محرومیت خود را از یاد برد.

سازمان ملل که بخش اعظم بودیجه و مخارجش را امریکا می پرداخت و بالطبع مفت نمی پرداخت ربقه اطاعت امریکا را به گردن افگند و امریکا نیز سازمان را بارشته ای که برگردنش افگنده بود، هر جا که خاطر خواهش بود بردن گرفت و اگر گاه این سازمان نتوانست بر حقایق آفتابی جهان پرده بیفکند و قطعنامه بر ضد متحد امریکا یعنی اسرائیل تصویب کند، امریکاهم آب سرد بردستان سازمان ملل ریخت و آن فیصله نامه هارا ویتو و علی رغم تمایل جهانی از اجرای عدالت جلوگیری نمود.

من در آغاز عرض کردم که اعضای ملل متحد کم از کم بر روی کاغذ حقوق مساوی داشتند و رابطه شان بر اساس رابطه برادراندر بزرگ و ظالم با برادر کوچک و مظلوم استوار نبود اما ضعف سازمان ملل و زورگویی برخی از اعضا، این سازمان را عملاً به حالت مردی عنین در آورد که جلوه مردی داشت ولی جوهر مردی را از دست داده بود.

دو ابر قدرت اواخر قرن بیستم یعنی امریکا و شوروی که از یک سو باهم در یک اتحاد به قول استاد بزرگوار جناب غوریانی صاحب و د کاکولا با هم بودند و از سوی دیگر همانند دوزن سلیطه (این کلمه در این جا به معنای عربی آن یعنی سلطه طلب به کار رفته است و منظور نگارنده آن مفهوم قبیح معمول در محیط مانیست.) برای یکدیگر بد و بیراه قطار میکردند مایه آن گردید که هر دو فاتحه دموکراسی، لبرالیسم و سوسیالیسم را بخوانند و از خونین ترین

دکتاتوریه‌حمایت نمایند. شوروی دکتاتوران خود را به نام اینکه راه اقتصاد دولتی یا به اصطلاح آنان راه رشد غیرسرمایه داری را پیش گرفته اند و این راه آن گاه که نپاها گل کند به سوسیالیسم می انجامد، مورد حمایت قرار میداد و امریکا نیز از عناصر رسوا و لعبتک مانند وان تیوی ویتنام جنوبی پشتیبانی میکرد. وضع در داخل این کشورها هم بر همین منوال بود. شوروی که به سوی جامعه به اصطلاح بی طبقات میرفت و این خط السیر خود را کمال هوشیاری می پنداشت؛ بنابراین هر که با دکتاتوری خون آشامی که به نام حاکمیت زحمتکش بر جامعه مستولی شده بود مخالفت می کرد؛ دیوانه بود و او را در شفاخانه های روانی زندانی میکرد و در امریکا نیز کوچک ترین حرکت لبرالی تاپه کمونستی میخورد.

امروز حتی دولت های دموکراسی در غرب نیز در گرو سرمایه داران بین المللی استند که کارشان انتقال سرمایه از یک بانک به بانک دیگر است و این سیستم به حساب اینکه فساد عالم فساد عالم است روشنفکران صاحب داعیه رانیز میخرد.

تمایلات لبرالی اگرگاهی از حلقه وکی لیکس یا حلقاتی مانند آن سر بزند معروض به هزار گونه توطئه و تهدید است. آنکه خود را فروشد بقول حضرت مولانا شب پرستان زر در کمر و زور در بازو سرش را زیر بالش میکنند و مردم را مجبور میسازند تا دیده ها را نادیده انگارند. بیچاره مردم امروز تنها با کابوس های تروریسم و خطر سلاح های اتمی دست و پنجه نرم میکنند بلکه یک خطر دیگر هم است و آن خطر تحریف حقایق و رواج دروغ گویی است که تلویزیون ها و تراستهای متعلق به کمپنی های بزرگ به خورد مردم میدهند. روزانه ملیون ها ای-میل رامی بینی که برای تحریک ذهنیت مردم و ایجاد فتنه های جدید وارد کمپیوترهای مردم می شود. یک روز ای-میلی وارد کمپیوترتان می شود که فلان کلیسا در فلان شهر فلوریدا به پیروانش دستور داده است که روز یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ را با سوختاندن نسخه های کلام الله مجید در ذهن ها زنده نگاه دارند و باز دیگری یک رشته عکس برای تان می فرستد که در آن قرآن کریم را در برابر خوکان افکنده اند یا به شیوه های دیگر اهانت کرده اند. گویی دست های درکار است تادرمیان گروه های وابسته به اعتقادات گوناگون از قبیل مسیحی و مسلمان، شیعه و سنی، کاتولیک و پروتستانت و غیره تخم نفاق بکارند و از این راه سودجویی نمایند. شمایه من بیچاره بگویند که اگر این بذرنفاق در میان گروه گوناگون مردم افشاندن نشود و اگر آتش جنگ به این یا آن بهانه در این یا آن گوشه جهان افروخته نشود، کار اقتصاد نظامی شده غرب به کجا می کشد و شرکت های تولید جنگ افزارهای گوناگون تولیدات خود را چه میکنند و در کجا می فروشند؟ آری مردم باید بکنند تا بازار قاچاق جنگ افزار گرمی پیدا کند.

آنانی که هیاهوی تجزیه افغانستان را چاق کرده اند بهتر از من و شما میدانند که این کشور قابل تجزیه نیست و پلان تجزیه آن آتش جنگ را کوچک به کوچک آن در میدهد. اما بر دو گروه خیلی حساب میکنند جنگسالاران قدرت طلب و روشنفکران معامله گر و خود فروش. اما عمل سفیر سابق امریکا در دهلی و آقای پیتر گالبرایت برای من از یک جهت دیگر قابل توجه است.

ملل متحد چنانکه قبلاً اشاره کردم مداخله در امور داخلی کشورهای عضو خود را نمی پذیرد و به تمامیت ارضی کشورهای عضو خود احترام دارد. اما، اگر به قول شیخ شیراز ابلهانی پیدا میشوند که خود را کدخدای خانه مردم میکنند و عقیده تجزیه یک کشور عضو ملل متحد را در مطبوعات مطرح می نمایند در حقیقت از اصول آن سازمان تخلف ورزیده و بر ضد یک عضو ملل متحد مرتکب جرم گردیده اند. حالا چه مقامی می تواند علاج واقعه قبل از وقوع بنماید و این گونه اشخاص متخلف را به محاکمه بکشاند و یا چه مقامی باید از نوعی سیاست لبرالستی که جهان را به سوی خیر و خوبی می برد، پشتیبانی نماید؟ اگر مناسبات و شرایط اقتصادی جهان را به یک دهکده کوچک بدل کرده است نتیجتاً این دهکده کوچک به یک واحد قانونی کوچک نیاز دارد تا قانون را بر تمام افراد دهکده یکسان تطبیق نماید و گریبان عاجزان را از دست زورمندان رها کند؟ این واحد قانونی تنها ملل متحد میتواند باشد. اما نه ملل متحد کنونی که تا امروز در نتیجه ویتوی زورمندان نتوانسته است عدالت و انصاف را بر جهان حاکم سازد بلکه یک ملل متحد لبرال و دموکراتیک که در آن امتیاز ویتوی پنج عضودایمی شورای امنیت که یادگار نامیمون نوعی امتیاز طلبی غیر عادلانه است و فارم جانوران جورج ارول رابه خاطر می آرد لغو گردد.

من فکر میکنم که دولت افغانستان که برخی عناصر زورگویی وابسته به دولت امریکا از یک سو بر تمامیت ارضی آن تاخته اند و از سوی دیگر عملاً مردم آن کشور را به تجزیه طلبی و حتی شورش در برابر دولت مورد حمایت امریکا تشویق کرده اند باید به نمایندگی خود در آن سازمان دستور بدهد که آقای رابرت بلک ویل و آقای پیتر گالبرایت هر دو را مورد تعقیب قانونی قرار بدهد و به جهانیان بفهماند که پا فشاری بر لغو امتیاز انحصاری ویتو و دفاع از اصول اساسی سازمان ملل متحد پیشقراول حرکت به سوی یک ملل متحد دموکراتیک و لبرال است که پاسخگوی نیازمندی های امروز جهان باشد حمایت میکند؟

والله اعلم بالصواب

د پائو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ